



محلّۀ حاضرین

مهدی
جمشیدی

>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه

عنوان اثر:
حلقه‌های میانی تمدن ساز

بر اساس گفتاری از:
مهدی جمشیدی؛ هیئت علمی
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
تنظیم و تدوین متن:
فاطمه عبدالکریمی، لعیان جهانشاهی

تهیه شده در واحد تولید محتوای معاونت
سیاست‌ورزی سازمان بسیج دانشجویی
طراحی جلد و صفحه‌آرایی: امیررضا سیفی

قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع خیابان طالقانی
و خیابان مفتح، مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان، سازمان
بسیج دانشجویی



فهرست

- ۴ بخش اول | حاجت به تحول ♦
- ۶ بررسی دو آسیب
- ۱۴ بخش دوم | حلقه‌های میانی ♦
- ۱۸ دوگانه‌های اجتماعی
- ۲۱ چند نکته تکمیلی

◆ بخش اول | حاجت به تحول:

مقدمه:

جهت‌گیری من در این نوشته‌ها عمدتاً برگرفته از سنت تعلیقه نویسی است که در محافل حوزوی ما رایج بوده است؛ این یک سنت معرفتی حسنه، قوی و پرباری بود که چندان نشانی از او در محافل دانشگاهی نیست؛ البته در حوزه هم یک مقداری کم‌رنگ شده است از این جهت من آن را یک کار بزرگ می‌دانم؛ یعنی این نوع چشم‌انداز که حول و حوش سخن بزرگی، انسان حواشی بنویسد یا بگوید یا تأمل بکند و از دل آن راهبرد و راهکار استخراج بکند؛ ابعاد و اضلاع و جوانب او را ببیند، بسنجد و بیابد؛ این‌ها فعالیت‌هایی است که به نظرم هم فرآورده‌های معرفتی گران‌سنگی دارد، هم موجب پیش‌برد کار در حوزه عمل می‌شود یعنی هم معرفت‌پرداز و هم کارساز است و هم جنبه‌ی کارسازی (میدانی) و هم جنبه‌ی نظری، هر دو را باهم دارد.

من در بحث این جلسه یک نمونه‌ای را ارائه می‌کنم که می‌شود در باب همین حلقه‌های میانی شرح و بستی را از سخنان رهبری ارائه کرد. در این بحث اجمالاً دو مطلب اساسی را ارائه می‌کنم: تحول انقلابی که در حکم مقدمه و حلقه‌های میانی است.

نکته‌ی اول: نیاز به تحول انقلابی

اصلاً چرا آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی به این نتیجه رسیدند که باید تحول انقلابی شکل بگیرد؟ چه خلأ و کاستی در میان است که سازوکار یا به گفته‌ی

خودشان فناوری حلقه‌های میانی را طراحی کردند؟ **در واقع پشت‌سر فکر و فناوری حلقه‌های میانی یک مسئله‌ی کلان نهفته است** که فناوری کلان را برای آن طراحی کردند. تا زمانی که انبوه مسئله را نشناسیم، نمی‌توانیم منزلت و مکانت حلقه‌های میانی را دریابیم! بنابراین باید مسائل را شناخت. در اینجا سوالی که برپیشانی بحث می‌نشیند، این است که چه ضرورتی وجود دارد که تحول انقلابی صورت بگیرد؟ مگر در برپاشنه‌اش نمی‌چرخد؟ مگر امری نابه‌سامان و معلق است؟ مگر خطر جدی وجود دارد که ایشان تحول انقلابی را طلب کردند؟

به نظر من رهبر انقلاب در سه مقطع و در سه زمینه‌ی فکری این بحث را مطرح کردند:

۱. **بیانیه‌گام دوم انقلاب که خطاب به جوانان بود**

۲. **سخنرانی تحول که خطاب به دانشجویان بود**

۳. **سخنرانی بازسازی انقلابی که اخیراً نسبت به دولت بود**

به نظرم عمده‌ترین و برجسته‌ترین مباحث تحولی ایشان در این سه دوره است؛ البته ریشه‌هایش به دوره‌ی قبل از بیانیه هم برمی‌گردد؛ مثلاً در حکمی که ایشان به شورای انقلاب فرهنگی در سال ۹۳ داده بودند، چندین واژه وجود داشت که همه براساس نگاه‌های تحولی بود برای مثال «**تولید علوم انسانی-اسلامی دچار تأخیر شده است** و این تأخیر خسارت بزرگی را متوجه انقلاب خواهد کرد از این جهت راه طی شده باید مورد تجدید نظر و بازنگری قرار بگیرد و با برنامه‌ریزی جدید در دستور کار واقع بشود.» حدود

هشت مورد از این الفاظ بازنگری، برنامه‌ریزی جدید، بازاندیشی و غیره در یک حکم یک‌ونیم صفحه‌ای وجود داشت. این معنی‌اش این است که ایشان نسبت به این راه طی شده نقد دارد و آن چنان که باید پیش نرفته است؛ درحوزه‌ی فرهنگ هم ایشان در سخنرانی سبک زندگی و دو سخنرانی دیگر موضع جدی داشتند که پیشرفت در حوزه‌ی فرهنگی نسبت به باقی حوزه‌ها کم است! که ایشان گفتند: «باید تبیین و بحث کنیم که چرا پیش نرفتیم؟!» ایشان حالت در این مباحث حالت مرضی می‌بینند نه حالت طبیعی را که به نظرم این دیدگاه خیلی دلالت روشنی دارد. ایشان در سخنرانی امام تحول، امام را به مثابه‌ی عامل تحول و بحث تحول در سپاه معرفی کردند؛ ایشان در سه سخنرانی اصلی و در سه پیش سخنرانی این مباحث را مطرح کردند.

بررسی دو آسیب:

۱. اهمیت چرخش نخبگانی

ما پیش از این تصور می‌کردیم که بیانیه گام دوم شأن صدورش فقط بر چهل سالگی انقلاب برمی‌گردد و بایستی سرمطلب را در عدد چهل جست و چیزی غیر از آن نیست! چهل سالی که گذشت را می‌توان گام اول و بعد از آن را می‌توان گام دوم خواند؛ دنبال این بودیم که آیا فقط همین است؟ یا بیانیه‌ی گام دوم دلالتی فراتر از این هم دارد و قرار است اتفاقی دیگری رخ بدهد؟ دو سخنرانی تکمیلی ایشان ما را به این نتیجه رساند که دو دلالت مشخص دیگری هم دارد؛ هرچند که دلالت اولش در بیانیه بود ولی کمی طول کشید که انسان این را دریابد و بفهمد که این بیانیه شعاری،

خطابی و نمادین نیست و واقعاً یک حقیقتی در میان است. آن دو اشکال که بحث را به فراتر از عدد چهل سالگی می‌رساند: ۱. **عدم تحقق چرخه‌ی نخبگان در جمهوری اسلامی بود** یعنی در حدود زیادی این اتفاق افتاده بود که قدرت در ساختار سیاسی بین سیصد-چهارصد نفر دست به دست می‌شد و **یک حلقه‌ی بسته‌ی حاکمیتی شکل گرفته بود؛ رهبر انقلاب در واقع در این بیانیه به نسل جوان فراخوان دادند که شما وارد عرصه‌ی حاکمیت هم بشوید** (ما دو عرصه داشتیم، در عرصه‌ی عمومی ایشان در گذشته ایده‌ی آتش به اختیار را مطرح کرده بودند و از گروه‌های خودجوش فرهنگی دعوت کرده بود و دیگری عرصه‌ی نخبگانی) که ایشان در انتهای هر هفت بند می‌فرماید: **«چشم امید من در این بخش به شما جوانان است» چشم امید حاکمیتی رهبری به جوانان است**، یعنی می‌خواهد جوانان افزون بر حلقه‌ی غیر رسمی، وارد حوزه‌ی حاکمیتی و حکمرانی بشوند. در واقع بخش‌هایی از نظریه‌ی مردم سالاری دینی آسیب دیده بود، آسیبش هم به این بود که چرخه‌ی نخبگان اتفاق نمی‌افتاد و گزینه‌ی انتخابی مردم محدود بود که این خلاف نظریه‌ی مردم سالاری دینی است چون این شرایط باید به شکلی باشد که جابه‌جایی در قدرت بسیار بسیار آسان باشد. ولی آدم‌هایی که در ساختار رسمی بودند که این اجازه را نمی‌دادند و یک حالت انجماد کارگزاری و حاکمیتی در جمهوری اسلامی شکل گرفته بود؛ پس این ایده یک بخشش به عدم تحقق چرخش نخبگان برمی‌گردد.

۲. وجود بیماری‌های مضمن

رهبر انقلاب در این سخنرانی تحول که با دانشجویان داشتند یک تعبیری

دارند: «**ما دچار بیماری‌های مضمن شده‌ایم**» اول لفظ بیماری است که اشاره کردم یعنی حالت مرضی است، حالت طبیعی نیست! حالت طبیعی یعنی اینکه بگوییم: بله، طبیعی است که هر جامعه‌ای، هر حاکمیتی اینطور است؛ ۲. می‌گوید مضمن یعنی علاج نشده است؛ گره‌های گشوده نشده داریم. گره‌هایی که از دولتی به دولتی، از مجلسی به مجلسی منتقل شدند و باز نشدند! وقتی ایشان می‌گوید بیماری مضمن برای آن دو دلالت وجود دارد: ۱. **یک حالت مشخصی است، طبیعی نیست، توجیه نکنید که زمان می‌خواهد، در حد توانمان سعی کردیم، نه! بیماری سرجای خودش هست.**

۲. **مضمن هست؛ بعد خود ایشان هم در آن سخنرانی مثال زدند که هم در عرصه‌ی حاکمیت و هم در عرصه‌ی جامعه دچار بیماری مضمن هستیم؛ در عرصه‌ی حاکمیت مثل عدالت، اقتصاد، تورم حل نشده‌اند. مردم هم دچار همین کلافگی و سردرگمی شده‌اند آیا آخر این گره‌ها باز می‌شوند یا نه؟ و همچنین در عرصه‌ی جامعه که ایشان به اشرافی‌گری و سبک‌زندگی اشاره کردند. اینکه شخص اول نظام به این مصادیق و اشکالات اشاره می‌کنند نه به دلیل پرستیژ نظام بلکه به سبب انقلابی بودن ایشان است؛ وگرنه اگر وزن جمهوری اسلامی از گفتمان انقلاب اسلامی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر باشد، ایشان نباید این صحبت‌ها را بکنند و باید فقط پاسدار وضع موجود باشد و توجیه بکند و اگر آسیب‌هایی هم وجود دارد حتی انکار بکند. ولی اینطور نیست! **وجود بیماری‌های مضمن که عرض کردم، خلاف یک نظریه‌ی دیگر به نام "مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی" است که رهبر انقلاب فرمودند: «مراحل پنج‌گانه شامل: انقلاب، نظام، دولت اسلامی، جامعه****

اسلامی، کشور اسلامی و بعد تمدن اسلامی است که ما هنوز در مرحله دولت اسلامی هستیم»؛ سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا ما چهل سال است در مرحله سوم که تشکیل دولت اسلامی است متوقف مانديم؟ چرا شدن‌های تکاملی انقلاب سرعت و شتاب جهشی ندارد؟ رهبری حرکت طبیعی نمی‌خواهد! رهبری حتی در تولید علم هم حرکت جهشی می‌خواهد؛ مطالبه‌ی ایشان حرکت جهشی است؛ بنابراین تعارضی وجود دارد و این بیماری مضمن اجازه نمی‌دهد ما منتقل بشویم یعنی جلوی گذار را گرفته است؛ می‌دانید که وظیفه‌ی ولی فقیه دخالت در شؤون اجرایی نیست، رهبرانقلاب می‌گویند: «وظیفه‌ی من پاسداری از اصل نظام، هویت نظام، هماهنگی حرکات کلی نظام، استحاله نشدن و تبدیل نشدن ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها است» یعنی ایشان به تعبیر شهید مطهری «ولایت ایدئولوژیک» دارند؛ نگاه می‌کنند که آیا حرکت جامعه در ریل انقلاب است یا خیر؟ که اگر انحرافی، تخطی و کم‌کاری است تذکر بدهند یعنی وظیفه‌ی رهبرانقلاب دخالت در امور اجرایی نیست، هرچند براساس نظریه ولایت مطلقه فقیه می‌توانند دخالت کنند. اما وظیفه‌ی ایشان نیست و تمایلی ندارند که دخالت کنند. البته ایشان می‌فرماید: «نه می‌شود، نه ممکن است و نه به صلاح است».

تفاوت تحرک عادی با تحرک تحولی

۱. ایشان در سخنرانی‌شان با دولت فرمودند: «به بازسازی انقلابی در همه‌ی

عرصه‌ها» دقت کنید که وقتی می‌گوییم بازسازی، منظور چیست؟ ما یک مفهوم ساختن، یک از نو ساختن و یک بازسازی داریم؛ ساختن ادامه‌ی روند قبلی است اما بازسازی یک نقطه‌ی عطف است و از نو ساختن برپایه‌ی تخریب کردن (انقلاب در انقلاب) است. رهبری این را بر نمی‌تابد؛ ایشان می‌فرماید: «انقلابی‌گری در چهارچوب نظام» بنابراین بازسازی هرچند نقطه‌ی عطف است ولی در چهارچوب نظام است که منجر به نظریه «نظام انقلابی» می‌شود. یعنی یک شدنی، یک تحولی در چهارچوب است؛ کسی به بازسازی می‌رسد که احساس بکند با حرکات عادی بیماری‌های مضمن علاج نمی‌شود. ایشان در همان سخنرانی تحول در جمع دانشجویان این را فرمودند: «با حرکات عادی هم نمی‌شود! باید یک کار تحولی، بنیادی و اساسی انجام بگیرد» یعنی با برنامه‌های حاشیه‌ای، جنبی، سوری و روال‌های عادی این اشکالاتی که گفتیم درمان نمی‌شوند پس حتماً نیاز به بازسازی است. بازسازی یعنی ساختن‌های قبلی، پاسخگویی و تناسبی با اشکالات موجود ندارد. آنچه که تطابق، تناسب و همخوانی دارد، بازسازی است. حالا بازسازی انقلابی چه دلالتی دارد؟ انقلاب به چه معناست؟ انقلاب در ارزش‌ها یا انقلاب در روش‌ها؟ اگر بگوییم انقلاب در روش‌ها یعنی بخش‌هایی از حاکمیت و جامعه یک مقداری از ارزش‌های انقلابی فاصله گرفتند! آیا می‌شود چنین ادعایی کرد؟ به نظرم می‌شود؛ ایشان در سخنرانی چندسال پیش در جمع مسئولان فرمودند: «یادتان می‌آید در دهه‌ی شصت بعضی از نماینده‌ها خجالت می‌کشیدند که حقوق بگیرند؟ دهه‌ی شصت را به یاد دارید؟! این فرمایش نشان می‌دهد که ارزش‌ها غباری گرفته است و بازسازی در ارزش‌ها

هم لازم است. درست است، ایشان در بیانیه‌ی گام دوم می‌گویند: «انقلاب استحاله نشده است» یعنی ارزش‌ها تبدیل به ضدازش نشدند؛ انقلاب با خودش بیگانگی پیدا نکرده است. از ریل و مدار و مسیر خارج نشدیم؛ اما این منافاتی ندارد با اینکه در بخش‌هایی از حاکمیت دچار غربارگرفتگی، روزمرگی، مشغولات و مقبولات شده باشیم. بنابراین به نظرم این دلالت امر مهمی است.

۲. دومین نکته لابی‌گری در روش‌ها است؛ ایشان می‌فرماید: «تغییر اساسی و بنیادی وجهشی» یعنی باحرکات اصلاحی، تدریجی، عادی، نرم و زمان‌بر کار جواب نمی‌دهد. پس وقتی ایشان می‌گویند بازسازی انقلابی یعنی یک نقطه عطف به گذشته دارد و انقلابی‌گری هم دلالت بر انقلاب در ارزش‌ها دارد؛ ایشان در مورد دولت نهم و دهم آن زمان که تغییر نکرده بود، گفتند: «احیای گفتمان امام انقلاب» مگر از بین رفته بود که این دولت بخواهد احیاء بکند؟ خب روندی که در دولت هاشمی و خاتمی صورت گرفته بود اماته بود. میراندن ارزش‌ها و انقلاب را در ریل توسعه و بعد دموکراتیک قرار دادن بود.

۳. انقلاب در روش‌ها؛ راه‌هایی که ایشان به عنوان راه‌های میان‌بر می‌فرمایند، فقط در علم نیست! چیزی که رهبری می‌گویند درباره‌ی اینکه «ما باید پنجاه سال دیگر صادرکننده‌ی علم به دنیا باشیم» در منطق طبیعی اصلاً شدنی نیست؛ بعضی بزرگان می‌گویند فقط دویست سال باید نفت را خرج کنیم بعد وارد فضای تولید بشویم، حرف درستی است و این تاریخ طبیعی است! ما یک تاریخ جهشی هم داریم مثل کاری که پیامبر در طول

۲۳ سال انجام داد که در روند طبیعی ۴۰۰ سال زمان می‌برد، یعنی بعضی اوقات تاریخ فشرده می‌شود. تحول هم همین است دیگر مثلاً در جبهه می‌گفتند یک آدم مشروب‌خوار و فاسق می‌آمد، ظرف یک هفته متحول و شهید می‌شد! هر روز نورانیت را در چهره‌اش می‌دیدیم یعنی وقتی غلیظ شدن تحول در یک آدم ظرف یک هفته ممکن است در باقی حرکات تاریخی هم همین شدن‌های جهشی وجود دارد. این جهش هم در فرد انسان و هم در جامعه‌ی انسانی ممکن است؛ وگرنه آن کسانی که انتقاد می‌کنند به رهبری که شما می‌گویید باید در پنجاه سال دیگر صادرکننده‌ی علم به دنیا باشیم، شما احتمالاً اقتضائات علم را متوجه نشدید! نه، رهبر این را متوجه شده است **منتهی شدن‌ها در عالم علم به دو صورت است. در اینجا انقلابی‌گری به معنی خانه‌تکانی و از جا‌کندن جدی است.**

بنابراین آن آدم‌هایی که می‌گویند کار انقلاب تمام است و پیشتر نخواهد رفت از یک جهتی درست می‌گویند! اگر این روند ادامه پیدا کند و تحول اساسی صورت نگیرد این اتفاق رخ می‌دهد؛ من به یکی از این آقایان نوشتم که شما پرچم اپوزیسیون را بلند کردید، اگر به خود رهبری نگاه می‌کردید خود ایشان از شما اپوزیسیون‌تر صحبت می‌کرد زمانیکه حرف از بیماری‌های مضمّن، چرخش و تحول می‌زند. تحول هم که ایشان می‌گوید بر اساس آنچه در کتاب مفردات راغب آمده است که «یک تغییر اساسی و جدی» نه صرفاً تغییر، اصلاح، ترمیم و تکمیل کردن. البته این را هم عرض کنم که ایشان تقریباً پس از سخنرانی عبرت‌های عاشوراء در دهه‌ی هفتاد چند روند را پیش گرفتند: یکی بحث عبرت‌های عاشوراء که اولین گام ایشان بود. دوم

بحث سکولاریزم پنهان بود که بعدها در قالب استحاله‌ی نظام در صورت و سیرت انقلاب دنبال شد، سوم سندننگاری بود مثل الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی، نقشه‌ی مهندسی‌کشور، سند دانشگاه‌اسلامی و غیره و **در نهایت ایده‌ی چهارم دولت جوان حزب الهی بود؛** این‌ها اندیشه‌پردازی‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای هدایت جمهوری اسلامی به سمت آرمان‌ها بود.

♦ بخش دوم | حلقه‌های میانی:

مقصود تحول یا بازسازی انقلابی است. در اینجا دودسته نیروی پیشران داریم: ۱. نیروهای رسمی ۲. نیروهای غیررسمی؛ نیروهای رسمی درون نظام قرار دارند و نیروی‌های غیررسمی بیرون حاکمیت قرار گرفته‌اند، مثلاً ایشان چندسال پیش از این در دیدار با خبرنگار فرمودند: «شما اینطور نباشد که در طول سال فقط دو جلسه تشکیل بدهید و یک بیانیه‌ای صادر بکنید، نسبت به مسائل نظام و حرکات کلی نظام رصد داشته باشید» ایشان در ادامه مثال زدند: «مثلاً سیاست ما نه شرقی نه غربی بوده است، آیا پیش رفتیم؟ منافذ نفوذ دشمن چه بود؟ در نظریه‌ی مردم سالاری دینی چه اتفاقی افتاد؟» یعنی شما بمتاب‌ه‌ی هشتاد عالم دینی که دارای نگاه راهبردی هستید یا اینکه باید این نگاه را داشته باشید، باید رصد راهبردی هم بکنید و حرکات کلی انقلاب را نگاه کنید و اسیر در جزئیات نشوید. این را وظیفه‌ی خودتان بدانید.

عناصر غیررسمی بیرون از ساختار هستند؛ جمهوری اسلامی بیماری مضمّن دارد و در این حال دوره‌ی گذار و انتقال دارد یعنی ما داریم از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم منتقل می‌شویم و آنچه نیاز داریم یک اراده‌ی متمرکز و جامع القواء درون جمهوری اسلامی است. چرا باید به عرصه‌ی اجتماعی فراخوان بدهیم که وارد میدان بشوید؟ اصلاً نگاه ایشان اینطور نیست، ایده‌ی حلقه‌های میانی خلاف این است! من فکر می‌کنم در اینجا ایشان به نظریه «حکمرانی» نزدیک شده است؛ بعضی فکر می‌کنند نظریه حکمرانی یعنی حکومت‌مندی یا دولت‌مندی. در حالیکه حکمرانی یک نگاه جدید در

ادبیات علوم سیاسی و راهبردی غربی است، و به این معنی که ما سهم جامعه و نهادهای مدنی را در حاکمیت افزایش بدهیم که ریشه‌اش هم در نظریه فوکو و قدرت توزیع شده و امثال اینها هست؛ یعنی امر اجتماعی را اصیل بینداریم؛ درگذشته دولت اصیل و جامع القوی بوده است حالا بیاییم از این حالت فاصله بگیریم. سوالی که اینجا مطرح است آیا آیت‌الله خامنه‌ای هم متأثر از همین بوده است؟ من تازه این اواخر دارم متوجه می‌شوم که امام رحمه‌الله‌علیه اینقدر گفت: «مردم، مردم» یعنی چه؟ آقای بازرگان می‌گفت: «مردم وظیفه‌شان انقلاب کردن بوده است و از این به بعد ما حکومت می‌کنیم، همه با هم که نمی‌توانیم حکومت کنیم! هرچه هست امام می‌فرماید: مردم بیایند!» یکی از انتقاداتی که آقای بازرگان به امام رحمه‌الله‌علیه داشت همین است که یک متن هشتاد صفحه‌ای هم در نقد انقلابی‌گری با تکیه بر قرآن داشت! به هر حال مقصود این است که ما امروز متوجه می‌شویم که منظور امام از اینکه «مردم در صحنه باشند» چه بود. این همان نظریه حکمرانی است ولی خب متوجه نمی‌شوند که حکمرانی یک امر اجتماعی اصیل است و بایستی لایه‌ی غیررسمی را به سمت حکومت سوق داد؛ یعنی حکومت سیاستگذار باشد، مجری باشد و ناظر نباشد حتی در برخی عرصه‌ها سیاستگذاری را به جامعه بسپارد؛ اشکال این است که ما امام رحمه‌الله‌علیه را یک اندیشمند و یک نظریه پرداز نمی‌دانیم ولی فوکو را می‌دانیم!

نگاه رهبرانقلاب در امتداد نگاه امام رحمه‌الله‌علیه قرار دارد و این نوع نگاه، نگاه خیلی جالبی است که چقدر سهم و وزن برای مردم قائلند؛ نه فقط در

جامعه‌ی پسا انقلابی، بلکه در جامعه‌ی پیشا انقلابی! امام رحمه‌الله‌علیه نه حزب تشکیل داد و نه گروه چریکی و مسلحانه، بلکه انقلاب اسلامی با بیانیه و نوارکاست و هیئت و امثال اینها پیروز شد! آقای منصوری می‌گفتند سال ۵۷ آقای بهشتی گفتند: «بیست سال دیگر باید کار انجام دهیم تا انقلاب تحقق پیدا کند» درحالی‌که من صحیفه‌ی امام را دیدم در آنجا هفت-هشت ماه مانده به انقلاب ایشان می‌گفت «انقلاب پیروز است»؛ این تفاوت درک امام با دیگران را نشان می‌دهد؛ **اینکه رهبرانقلاب هم می‌گویند «مردم سالاری دینی» فقط رای دادن مردم نیست!** بشری در گذار دموکراسی دینی همین را می‌گویند «جمهوری اسلامی ایران در دموکراسی دینی، مردم سالاری دینی را فقط در رای دادن و حضور پرشور مردم می‌داند». اصلاً چنین چیزی نیست! مداخله، فعالیت، نقادی و الان هم که چرخش نخبگانی است. **ایده‌ی حلقه‌های میانی یعنی یک امر غیررسمی وارد حاکمیت بشود.** اولاً در همین حلقه‌های میانی دقت کنید، ایشان می‌گویند «من نمی‌گویم اتاق فکر، می‌گویم "هیئت اندیشه‌ورزی"؛ نمی‌گویم توسعه، می‌گویم "پیشرفت"، نمی‌گویم دموکراسی، می‌گویم "مردم سالاری دینی"» ببینید ایشان در به کار بردن واژگان تقیّد و اندیشه‌ای زیبا دارند! پس ما با یک حکیم متفکرِ فهیم مفهوم پرداز روبه‌رو هستیم. حتی ایشان در بعد مفهوم‌سازی از امام رحمه‌الله‌علیه هم بهتر هستند چون امام در این حد مفهوم‌پردازی نکردند. علم هم همین است هم مفهوم‌سازی می‌کند و هم روشمند است.

خصوصیات حلقه‌های میانی:

رهبرانقلاب برای حلقه‌های میانی چهار خصوصیت ذکر کردند که وجه قوه‌ی

عاقله بودن و نقش فاعلیت در دوره‌ی گذار اینها را مشخص می‌کند:

۱. حلقه‌های میانی غیررسمی هستند؛ ایشان فرمود: «**وظیفه من نیست، وظیفه حاکمیت نیست، وظیفه دولت نیست!**» یعنی غیررسمی و خودجوش هستند.
۲. جوان است؛ چون جوان به هر حال وفاداریش به ساختارهای متصلب موجود خیلی کمتر است. اصلاً شاید وفاداری که ضدیت و ناسازگاری کمتری دارد؛ او برای تحول آدم بهتری است، قابلیت بیشتری دارد مثل اینکه می‌گویند «مستضعفین به وضعیت موجود تعلق کمتری دارند، زودتر انقلابی می‌شوند تا آنهایی که با ساختار موجود گره خوردند»
۳. **نخبه و اندیشه‌ورز است؛** آیت‌الله خامنه‌ای در تحولات تاریخی هم نخبه محور و هم توده محور فکر می‌کند ولی بعضی‌ها هستند می‌گویند «عموم مردم؛ امام و امت» درحالیکه منظور ایشان «امام و امت» نیست والا چرا باید بگوید خواص؟ چرا ایشان می‌گوید من پنج سال دوره‌ی حاکمیت امیرالمومنین علیه‌السلام را دوره کردم چیزی دیدم این بود که «**آنچه باعث شکست حضرت شد، انحراف خواص بود.**» خواص در تفکر تاریخی و راهبردی ایشان نقش جدی دارند. فکر ایشان رگه‌های فلسفی دارد مثل نظریه‌ای که در تاریخ به نام «مردان بزرگ تاریخی» داریم که ایشان در یکی از سخنرانی‌هایشان گفتند «سازمان مجاهدین کسانی مثل مطهری و بهشتی را از ما گرفتند که هرکدامشان

می‌توانستند سرنوشت یک ملت را تغییر بدهند! یا اینکه ایشان در بهشت‌زهرها می‌فرماید: «جان آقا معادل جان صدنفر است» یعنی بعضی از آدم‌ها در سرنوشت یک ملت اثر گذارند. **همچنین نخبه‌دارای اصالت فکر و فرهنگ است**؛ یعنی این تحول تاریخی که ایشان می‌گویند رخ می‌دهد، با اهرم فکری نخبه و اندیشه‌ورز که همان گفتمان است شکل می‌گیرد، گذار با گفت‌وگو، ایجاد بصیرت و معرفت اتفاق می‌افتد. این فرمایش نشان می‌دهد که **ایشان قائل به نظریه «اصالت فکر و فرهنگ» هستند.**

۴. ساختاریافته است؛ ایشان دریکی از سخنرانی‌هایشان گفتند: «دو نوع نگاه می‌شود به ساختاریافتگی و سازمان‌یافتگی داشت: یکی می‌شود موسسه و بنیاد و نهاد تشکیل بدهیم که ما سابقه‌ی خوبی در این عرصه نداریم و دیگری جلسات فکری نزدیک به هم تشکیل بدهیم» یعنی حالت غیررسمی، گرده‌وار و پاتوقی داشته‌باشد؛ انقلاب اسلامی هم همین‌گونه رخ داد؛ اصلاً الگوی انقلاب اسلامی فقط برای انقلاب کردن نبود! برای حکومت کردن و حتی برای کار فرهنگی هم می‌شود از آن استفاده کرد.

دوگانه‌های اجتماعی

ما در اینجا با سه دوگانه روبه‌رو هستیم:

۱. دوگانه‌ی جامعه و حاکمیت: **ایشان می‌گویند: «جامعه حمله است»** یعنی اتفاق اصلی باید در بستر جامعه رخ بدهد، چون ایشان نگاه

بخشنامه‌ای از بالا تا پایین ندارد! امام رحمه‌الله‌علیه هم همین شیوه را داشت که در مورد بنی‌صدر به جمعی که خدمت ایشان برای شکایت رفته بودند، گفتند: «**من اگر بخواهم بنی‌صدر را در توالیت اینجا حبس می‌کنم ولی بروید این حرف‌ها را با مردم بگویید**» چون مسئله باید از دل جامعه بجوشد، این یعنی اصالت امر اجتماعی، یعنی اصالت جامعه که جامعه بخواهد و جامعه بطلبد؛ ولی همگام با جامعه پیش برود. اینکه ایشان در آن پیش‌نویس الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی گفتند: «**تحول انفسی**» و اینکه امام رحمه‌الله‌علیه می‌گوید: «**تحول باطنی مهم‌تر از انقلاب ظاهری است**». **اسلام انفسی، اسلام ظاهری از بالا به پایین جامعه نیست؛ بلکه اسلام اقناعی و جوشیده از درون جامعه است؛** لازم هم نیست اسمش را «**اسلام رحمانی**» بگذاریم بلکه اسلام انقلابی است منتهی این اسلام باتوم، خصومت، ضرب و شق نیست. ایشان می‌گوید هرکاری باید ساختار داشته باشد؛ پس خاک رویش، حلقه‌های میانی جامعه است. حاکمیت بسترسازی، دعوت و تسهیل می‌کند.

۲. دوگانه جامعه‌ی توده‌ای و جامعه‌ی مدنی: **ایشان نگاهش به اصالت تشکیلات است؛** همان نگاه شهید بهشتی را دارند یعنی به جامعه‌ی توده‌ای، بی‌شکل و درهم و بی‌سر، با نگاه فقط «**امام و امت**» معتقد نیستند. **ایشان می‌گوید «این حلقه‌های میانی باید دارای ساختار، سازمان و چهارچوب و قواعد باشند.»** خود من تصورم این است که این حلقه‌های میانی چیزی نزدیک یا منطبق با جامعه‌مدنی است که سه روایت دارد: دوتا از این روایت‌ها را آقای مصباح قبول دارد، ایشان

معتقد است «دولت جایی باید وارد شود که مردم نمی‌توانند، وظیفه‌ی اصلی به عهده‌ی اجتماع است نه حاکمیت» آیت‌الله خامنه‌ای هم به دنبال شکل دادن جامعه‌مدنی قوی است؛ جامعه‌مدنی یک حائل بین توده‌ی مردم و حاکمیت است، ما باید یک جامعه‌مدنی قوی یا حلقه‌های میانی قوی داشته باشیم؛ وجود حلقه‌های میانی یک ضرورت اجتماعی است.

۳. دوگانه جامعه‌مدنی روشنفکری با جامعه‌مدنی‌میدانی: ایشان در کتاب طرح کلی می‌گویند: «این بحث‌های انتزاعی مثل بحث‌های فلسفی انتزاعی که اصلاربطی به قواره و ساختار جامعه ندارد و انتزاعی محض است و ناظر به میدان، کنش، سیاست، عمل، جامعه، حاکمیت و سبک‌زندگی نیست، فایده‌ای ندارد؛ ایشان معتقد است حلقه‌های میانی باید وارد اندیشه‌پردازی، علاج‌دهی و گذار بشوند، لازم نیست بحث‌های روشنفکری بکنیم باید بحث‌ها ناظر به میدان باشد. پس ایشان نگاهش مبتنی به اول اصالت مردم، دوم اصالت تشکیلات و سوم اصالت عمل، کنش و تغییرعینی است و در این بستر است که حلقه‌های میانی نقش فکری پیدا می‌کنند و شاید بشود گفت: «نیمی از بار این دوره انتقالی و گذار را برعهده می‌گیرند»

سوال:

چون بحث قوه‌ی عاقله اینجا آمده است، قوه‌ی عاقله یکی از مباحثی است که در فلسفه خیلی از آن استفاده می‌کنند؛ البته آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «فلسفه را از مقام نظر در بیاورید و در بحث عمل و رفتارها

کاربردیش بکنید» ملاصدرا در حکمت متعالی کتاب مبدأ و معادش همین موضوع را مطرح کرده است و کل جامعه را به عنوان یک نفس و یک بدن در نظر گرفته است و با استفاده از قاعده‌ی «النفس فی وحدتها کل القوی» رئیس اول را تعریف کرده است و بعد تجلی این را در لایه‌های بعدی حکومت معنا کرده است؛ در اینجا سوالی که دارم این است که ما چرا باید کارهایی را داشته باشیم که ولایت در بحث حلقه‌های میانی تجلی پیدا بکند و درحقیقت به عنوان قوه‌ی عاقله باشند؟ چون نفس یک قوه‌ی عاقله دارد که دیگر قوا را تحت نظر خودش هدایت و راهنمایی می‌کند. بنابراین حلقه‌های میانی به عنوان قوه‌ی عاقله باید درحقیقت تجلی همان نفسی باشد که انسان را به سمت خدای متعال راهبری بکند؛ خواهشی دارم این است که ارتباط قوه‌ی عاقله، نفس با حلقه‌های میانی را بیشتر تبیین کنید.

چند نکته‌ی تکمیلی:

۱. جامعه‌ی مدنی: آنچه ما درباب جامعه‌ی مدنی با آن اصطکاک داریم، روایتی است که معتقد است «جامعه مدنی دارای ذات و هویت سکولار است» یعنی جامعه مدنی اولاً بالذات ایدئولوژیک نیست و اگر قرار است که ایدئولوژیک نباشد باید دینی هم نباشد و اگر دینی نباشد دیگر مدنی نیست که ما این طبیعتاً این روایت را نمی‌پذیریم. اما شاید با روایت‌های دیگر که صرفاً معتقد هستند که علاوه بر حاکمیت، عرصه‌ی غیررسمی و عمومی هم برای فاعلیت‌های غیردولتی وجود دارد،

اصطکاکی وجود نداشته باشد؛ درگذشته یک عده‌ای در داخل جریان انقلاب معتقد بودند که صرف «امام و امت، ولی و مردم» کافی است و اصلاً حلقه‌ی واسطه‌ای نمی‌خواهد، عده‌ی دیگر معتقد بودند که وجود این حلقه‌ی واسطه ضرورت دارد ولی برایش نام‌گذاری نکرده بودند که رهبرانقلاب «حلقه‌های میانی» را نام‌گذاری کردند.

۲. خروجی عینی فرمایشات رهبری: رهبرانقلاب قبل از این هم بارها گفتند: «من حرفهایم توصیه‌است، از دل این توصیه‌ها شما باید راهبردهای عملیاتی استخراج بکنید» یکی از دلایلی که این اتفاق رخ نداده است شاید وجود «تنبلی‌فکری» باشد، دلیل دیگر ممکن است به نگاه «دولت‌محور» ما برگردد یعنی حتی خودمان به عرصه عمومی اعتقاد چندانی نداریم و باور نداریم که اینجا می‌تواند، سرمنشأ تحولات بشود و یک مدیر و مقام دولتی را برتر می‌دانیم!

۳. روایت اشتباه از جمهوری اسلامی ایران: بعد از جنگ یک نوع روایت دیوان‌سالاری از جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت که آن باعث راندن مردم از عرصه‌ی حکومت شد که رهبری همان سال به دولت آقای‌هاشمی گفتند: «همه‌ی مردم بایستی از بیت‌المال بهره‌مند بشوند نه فقط گروه‌های خاص که فقط به اسم مردم باشند» و در نتیجه یک الیگارشسی شکل گرفت؛ متقابلاً رهبری نهضت مواسات، کمک‌های مومنانه، گروه‌های خودجوش فرهنگی را ایجاد کردند و مردم را به عرصه‌ی حکومتی دعوت کرد.

۴. مدیریت بروکراتیک این حلقه‌های میانی را بر نمی‌تابد. در حلقه‌های بسته،

محفلی و محرمانه تصمیم می‌گیرد و مردمی نیست. تکنوکرات‌ها از این دست هستند؛ مدیریت آقای روحانی هم از متأثر از مدیریت آقای هاشمی بود که باعث شد خیلی به بدنه‌ی اجتماعی انقلاب ضربه وارد گردد.

۵. تخصص پژوهشکده‌ی ما در حوزه‌ی عمدتاً «فلسفه مضاف» است و یک نقطه‌ی شروع خوبی است؛ به شرطی که مبانی واقعا مضاف باشند نه مطلق؛ یعنی واقعاً هستی‌شناسی حلقه‌های میانی باشد. یعنی انسان‌شناسی ما کلی باشد، مبادی ما بدیعه نباشد بلکه مبادی قریبه باشد. ما در ترجمه‌ی کلی و ترجمه‌ی مبادی بعیده به قریبه بسیار ضعیف هستیم! مثلاً نوشتن «انسان‌شناسی حلقه‌های میانی» کار بسیار سختی است چون باید از یک فضای معرفتی، وارد فضای معرفتی دیگر بشویم و ترجمه شود. انسان‌شناسی مطلق را که همه می‌دانیم، آن انسان‌شناسی دانشگاه است! آنچه که نیاز به کار دارد انسان‌شناسی مضاف است برای مثال انسان‌شناسی انقلابی، انسان‌شناسی اقتصادی انقلاب اسلامی، انسان‌شناسی فرهنگی است.

۶. این حلقه‌های میانی به دلیل ضعف دولت و حاکمیت هستند یا خیر؟ وقتی آیت‌الله خامنه‌ای آتش به اختیار را مطرح کردند؛ فرمودند: «چون بعضی از نهادها دچار اختلال و تعطیلی هستند شما آتش به اختیار هستید» پس این نظریه متوقف بر وجود تعطیلی و اختلال در حاکمیت است. اگر اختلال و تعطیلی برطرف شد یعنی دیگر آتش به اختیار نباشیم؟ طبیعتاً باید آتش به فرمان باشیم؛ اگر آتش به فرمان باشیم دیگر باید فعالیت‌های حکومتی، غیررسمی، عمومی و اجتماعی هم نباشد؟ پس اصلاً فعالیت اجتماعی گره

خورده بر حاکمیت نیست، حاکمیت چه درست عمل کند چه بد عمل کند باید عرصه‌ی عمومی همچنان فعال باشد. چنانچه آیت‌الله مصباح معتقد بودند وزن این عرصه خیلی پررنگ و قوی است. در نتیجه حلقه‌های میانی باید باشند، یعنی چه دولت رئیسی باشد، چه دولت روحانی و هر دولت دیگری ما به حلقه‌های میانی نیاز داریم. آیت‌الله خامنه‌ای («آتش به اختیار») را در زمان دولت روحانی گفت و «حلقه‌های میانی» را در این زمان که دولت رئیسی است. هردو غیررسمی هستند با این تفاوت که یکی غیررسمی آتش به فرمان است و دیگری غیررسمی آتش به اختیار می‌باشد **و این تفاوت به دلیل شرایط زمانی است.**

۷. در مورد هیئت‌ها: بعضی وقتی می‌گویند منظورشان از هیئتی این است که مقابل نظم بروکراتیک باشند، هیچ‌نوع نظمی نباید باشد؛ نظم مگر اینکه بروکراسی بیاورد در حالیکه آیت‌الله خامنه‌ای یکی از چهار خصوصیت حلقه‌های میانی را «ساختار داشتن» می‌داند! پس ایشان دعوت به بی‌ساختاری نمی‌کند پس اگر کسانی معتقد به بی‌نظمی در هیئت باشند این تفکرشان خلاف فرمایش رهبری است. منظورم این است که نمی‌توان در مقابل نظم بروکراتیک گفت «نظم ما در بی‌نظمی است!» این اشتباه و خلاف فرمایشات ایشان برای حلقه‌های میانی است.

۸. **حلقه‌های میانی به عقیده‌ی من یک مقوله «تشکیک» است یعنی یک قوه (لایه‌های) عاقله و یک لایه‌های عامله دارد.** من در این بحث به قوه‌ی عاقله پرداختم که تسهیل‌کننده‌ی گذار هستند. طبیعتاً آن جوانی که اردوی جهادی می‌رود و کار جهادی انجام می‌دهد، آنها نمی‌توانند به منزله‌ی قوه‌ی

عاقله باشند چون رهبری فرمودند: «باید نخبه فکری باشند» یعنی باید قدرت طراحی راهبردی داشته باشند، یعنی ما در اینجا به دنبال «مغزها، فکرها» هستیم نه دنبال «دستها و پاها»! که بتواند دیگر لایه‌های حلقه‌های میانی را هم هدایت و راهبری کند. این افراد سرآمد فکری در حوزه‌های مختلف در عرصه‌ی غیررسمی هستند، یعنی هرکس نخبه بود لزوماً نباید وزیر و وکیل بشوند، یک عده هم باید برای این دوره‌ی انتقالی بمانند که دارای طرح، ایده و تجربه باشند.

۹. انباشت تجربه‌ها: خود انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یک گنجینه است. رهبری در دیدار امسال با اصحاب دفاع مقدس یک تعبیری داشتند، ایشان فرمودند «ما فقط خاطره داشتیم، نظریه پردازی نکردیم» یعنی همان واقعیت‌های قدسی تبدیل به نظریه قدسی می‌شد! هشت سال جنگیدیم ولی جامعه شناسی جنگ بومی نداریم، فقط خاطره داریم! تا وقتی نظریه نشود قاعدتاً وارد بُعد سیاستی هم نمی‌شود. برای مثال ایشان گفتند: «که مکتب سلیمانی باید تبدیل به نظریه بشود» که در این مورد اولاً آن شخص باید اینقدر کشش، بحث و قابلیت داشته باشد که بتوان گفت که مکتب است، دوم آن مکتب تا زمانی که تبدیل به نظریه نشود، یک تعداد خاطره است. با خاطره که نمی‌شود حکمرانی کرد! ما در این حوزه فقر واقعیت نداشتیم، ضعف استخراج داشتیم پس بنابراین عدم انباشت تجربه‌ها یکی از دلایلی همین است و تا زمانی که نظریه پردازی نکنیم این اتفاق رخ نمی‌دهد.

۱۰. توضیحی در مورد اختلال‌های درونی نظام: متأسفانه مردم از طولانی

شدن این نقطه‌ی گذار و انتقال بسیار سردرگم هستند، رهبرانقلاب در دیدار با مسئولان نظام هم فرمودند: «هم اعتماد اجتماعی ضربه دیده است و هم امید اجتماعی دچار ضربه شده است؛ کاری کنید که بازسازی بشود» یعنی اعتماد به نظام ضربه دیده است؛ برای اینکه این اتفاق جبران شود یک راهکار «توضیح اختلال‌های درونی نظام برای مردم» وجود دارد؛ رهبری در یک بخشی از بیانیه گام دوم می‌فرمایند: «اگر در دوره‌هایی فاصله‌گیری از گفتمان انقلاب نبود که البته بود و خسارت‌های زیادی هم داشت» این فرمایش ایشان به همین موضوع برمی‌گردد که باید گفته می‌شد که چه کسانی، چه خسارت‌هایی را ایجاد کردند. رهبرانقلاب در مورد بحث‌های تحریم تعبیر جالبی دارند که می‌فرمایند: «تحریم دارای دو ریشه است: یک اقتصاد متمرکز (دولتی) و دوم اقتصاد نفتی است» در ادامه می‌گویند: «اقتصاد دولتی آقایان در دهه‌ی شصت هرچه می‌گفتیم باید مردمی بشود، این کار را نکردند» این شخص کی بود؟ میرحسین موسوی! و بعد می‌فرمایند: «در اقتصاد نفتی به آقایان تکنوکرات گفتیم درب چاه‌های نفت را ببندید، لبخند و تمام» این شخص کی بود؟ هاشمی رفسنجانی بود. این‌ها را باید می‌گفتیم که برداشت اشتباه نشود اما نگفتیم ولذا آخرین راهبرد رهبری همین «دولت جوان حزب‌اللهی» است. اگر بدنه‌ی اجتماعی برای انقلاب یک مسئله‌ی قطعی است باید برای ایجاد و درمان آن اعتماد اجتماعی و امید اجتماعی در مردم علاجه‌ی جُست. شاید بهترین درمان همین گفتمان انقلابی و معرفی این اختلال‌ها است. آیت‌الله مصباح در آخرین سخنرانی‌شان در خطبه‌های پیش از نماز جمعه فرمودند: «مگر کارگزاران مساوی اصل نظام

هستند؟! باید گفت که این‌ها به پای نظام نوشته نشود» که متأسفانه در حوزه علمیه مثل آقای رحیم‌پور و مصباح نداریم، تازه اگر بایکوت نشوند! در دانشگاه که دیگر اوضاع بدتر است که رهبرانقلاب هم فرمودند: «در دانشگاه یک سری اساتید جوانان را به سمت مخالفت با نظام سوق می‌دهند» درحالیکه تمامیت دانشگاه باید در خدمت انقلاب باشند. این‌ها را باید گفت؛ امام رحمه‌الله‌علیه در سه جای وصیت نامه‌شان می‌فرمایند: «اگر امثال این افراد (منافقان انقلابی) را دیدید، اطلاع بدهید»؛ ایشان بارها گفتند: «ما از شری رضاخان و محمدرضا راحت شدیم ولی از شر این غرب‌زده‌ها به این زودی راحت نمی‌شویم!» رهبرانقلاب به دفتر تحکیم وحدت گفتند: «شما می‌گویید: من آمریکا را محکوم می‌کنم! مگر ورزشی که من می‌کنم، شما می‌کنید؟!» منظور این است که تو نباید بگویی محکوم می‌کنم، تو باید جلوتر باشی! تو باید زبانت صریح‌تر و گشوده‌تر از من باشد. رهبرانقلاب فرمودند به شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتند: «آقایان باید درمورد سند ۲۰۳۰ موضع‌گیری می‌کردند که من وارد نشوم!» پس کوتاهی کردند. چرا باید همه‌ی هزینه‌ها روی رهبری بار شود؟ بگذارید هرچه هزینه و تعارض هست روی عرصه‌ی غیررسمی باشد. رهبری که نظریه «نظام انقلابی» را می‌گوید یعنی نظام بستری برای تحقق انقلاب است والا نظام به تنهایی موضوعیت ندارد! رهبری گفتند: «مرجع غیرانقلابی، عالم غیرانقلابی، دانشگاه غیرانقلابی و حوزه‌ی غیرانقلابی به درد نمی‌خورد»

ما پیش از این تصور می‌کردیم
که بیانیه گام دوم شأن صدورش فقط بر چهل
سالگی انقلاب برمی‌گردد. کمی طول کشید
که انسان این را دریابد و بفهمد که این بیانیه
شعاری، خطابی و نمادین نیست و واقعاً یک
حقیقتی در میان است. آن دو اشکال که بحث
را به فراتر از عدد چهل سالگی می‌رساند: اول،
عدم تحقق چرخه‌ی نخبگان در جمهوری اسلامی
و دوم، وجود بیماری‌های مضمن بود.

geraa_ir

معاونت
سیاست‌ورزی

